

**Principles Governing Family Court Proceedings in Islamic Jurisprudence
and Law with an Approach Based on Imam Khomeini's Views**

Habib Sadeghi¹
Seyed Mehdi Ghoreishi²
Mohammad Hassan Javadi³

Abstract

Research Paper

The issue of family court proceedings is one of the important discussions in the field of family law and judiciary bodies dealing with family affairs. It must be definitely claimed that failure to observe some principles in court proceedings related to family lawsuits may render rules and verdicts of family courts invalid. In this paper, we have tried to find an appropriate answer to this essential question: Are the court proceedings special for family lawsuits founded based on certain principles?

In response to the above question, while investigating the sensitive position of the family institution through a descriptive-analytical method and based on rules and regulations, the efforts by the legislator to enact laws related to this important institution of the community have been hypothesized. This is, on one hand, to take into account various individual, social and family considerations, and on the other hand, to enact laws for sustainability of family relations. Therefore, undoubtedly certain principles must govern family court proceedings. The legislator has paid special attention to observing what is good for children, young adults and women according to the principle of expediency – which is a jurisprudential principle – and has avoided unnecessary formalities in family court proceedings in line with observing what is good for families and accelerating settlement of family lawsuits. Given close connection of family lawsuits with public order, the need for private session of court proceedings is proposed. Finally, referring all family lawsuits to arbitration is requested as a Quranic and jurisprudential principle. In the midst of discussions, we have reviewed Imam Khomeini's views when needed.

Keywords: Formalities, expediency, arbitration, private session, private court, specialized proceedings

1. PhD (Jurisprudence and Law), Urmia University, Urmia, Iran, (Corresponding Author), Email: Sadeghi.habib57@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Law, Urmia University, Urmia, Iran, Email: sm.ghoreishi@urmia.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Jurisprudence and Law, Urmia University, Urmia, Iran, Email: javadi_78@yahoo.com

اصول حاکم بر دادرسی‌های خانواده در فقه و حقوق با رویکردی به آرای امام خمینی (س)

حبیب صادقی^۱

سید مهدی قریشی^۲

محمدحسن جوادی^۳

مقاله پژوهشی

چکیده: مسئله دادرسی خانواده یکی از مباحث مهم در حوزه حقوق خانواده و مراجع قضایی مرتبط با خانواده به شمار می‌رود و قطعاً باید به این نکته اذعان داشت که عدم رعایت برخی از اصول در رسیدگی‌های مرتبط با دعاوی خانواده موجب بی‌اعتباری احکام و آرای محاکم خانواده می‌گردد. در این جستار سعی گردیده تا به این سؤال اساسی پاسخ داده شود که آیا دادرسی ویژه دعاوی خانواده بر اصول خاصی استناد یافته است؟

در پاسخ به پرسش مذکور ضمن بررسی توصیفی-تحلیلی و مستند به قوانین و مقررات و با توجه به جایگاه حساس نهاد خانواده، تلاش قانون‌گذار در طراحی قوانین مربوط به این مهم‌ترین نهاد جامعه، مفروض تلقی گردیده؛ تا از سویی مصالح مختلف فردی، اجتماعی و خانوادگی لحاظ و از سویی دیگر، قوانین در جهت پایداری و استواری روابط خانوادگی تدوین گردد؛ لذا بدون تردید در دادرسی‌های خانواده باید اصول ویژه حاکم باشد.

قانون‌گذار با الزام دادگاه‌ها به رعایت مصالح کودکان، نوجوانان و زنان به اصل رعایت مصلحت - که اصلی فقهی تلقی می‌شود- توجه ویژه داشته و در راستای رعایت مصالح خانواده و سرعت بخشیدن به حل و فصل دعاوی، از رعایت تشریفات غیرضروری در دعاوی خانوادگی اجتناب نموده است. در دعاوی خانوادگی از جهت ارتباط تنگاتنگ این دعاوی با نظم عمومی، لزوم غیرعلنی بودن دادرسی پیشنهاد و مورد تأکید قرار گرفته و نهایتاً ارجاع کلیه دعاوی خانوادگی به داوری مورد تأکید و به‌عنوان اصل قرآنی و فقهی پیشنهاد گردیده است.

کلیدواژه‌ها: تشریفات، مصلحت، داوری، غیرعلنی، دادگاه اختصاصی، دادرسی تخصصی.

۱. دانش‌آموخته دکتری فقه و حقوق، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. (نویسنده مسئول)

E-mail: Sadeghi.habib57@gmail.com

۲. دانشیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. E-mail: sm.ghoreishi@urmia.ac.ir

۳. دانشیار گروه فقه و حقوق، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. E-mail: javadi_78@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۲

مقدمه

خانواده در حکم اولین نهاد اجتماعی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و قوام جامعه منوط به ثبات و استحکام این نهاد ارزشمند است درست به همین جهت است که حقوق خانواده نسبت به سایر حقوق و قوانین موضوعه از اهمیت بیشتری برخوردار است.

اهمیت رسیدگی به دعاوی خانواده از آنجا آشکارتر می‌گردد که قوانین فقهی - حقوقی در این حوزه، اصل ثبات و استحکام خانواده را در اولویت قرار می‌دهند. طبق اصل ۱۰ قانون اساسی مقرر گردیده که تمام قوانین و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت حفظ نگهداری و پاسداری از قداست این نهاد و استواری روابط خانوادگی بر مبنای حقوق و اخلاق اسلامی باشد؛ بنابراین برای تأمین مصالح خانواده و نیل به اهداف پیش‌گفته نه تنها مقررات ماهوی بلکه مقررات شکلی و اصول حاکم بر دادرسی‌های خانوادگی و نیز قواعد اجرای این مقررات باید از منطبق لازم و متناسب برخوردار باشد؛ لذا در این نوشتار، ابتدا پس از طرح اصول حاکم، به بررسی پیشینه قانونی، روشن‌سازی و ارائه مباحث لازم در هر اصل پرداخته و سپس راهکار لازم برای پیشگیری از اطاله دادرسی و یا بهبود فرآیند رسیدگی به دعاوی خانوادگی پیشنهاد می‌گردد.

شیوه پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی و به روش کتابخانه‌ای است. در ابتدا مباحث مرتبط با موضوع از منابع موجود استخراج و مورد مطالعه قرار گرفته، سپس نتایج مطالعات طبقه‌بندی و بهره‌برداری شده است.

الگوها و اصول دادرسی حاکم بر دادرسی‌های خانواده بدین مفهوم است که در جلسات دادرسی ویژه دعاوی خانواده قطعاً باید از یک سری اصول و الگوها تبعیت و در دعاوی آنها را مراعات نمود که به طور حتم در قوانین و مقررات کشورهای مختلف تا حدودی متفاوت است؛ لیکن از آنجایی که حقوق کشورهای اسلامی مبتنی بر فقه و احکام دینی است بدون تردید اصول حاکم نیز می‌بایست از منابع اسلامی استخراج و استنباط گردیده و در قوانین و مقررات گنجانده شود.

در حوزه احصای اصول حاکم بر دادرسی خانواده تا کنون کتاب یا مقاله‌ای به طور مستقل نوشته نشده است و همین امر با توجه به نیاز جامعه به آن، نگارندگان این مقاله را به بیان این مطلب واداشت.

۱. مبانی نظری اصول حاکم بر دادرسی‌های خانواده

بررسی مبانی و نظرگاه اصول حاکم بر دادرسی‌های خانواده در آرای فقها و حقوقدانان و همچنین مواد قانونی مرتبط با آن نشانگر چند اصل مهم زیر است:

۱-۱. اصل پایداری و بقای زندگی زناشویی (استواری روابط خانوادگی)

قانون اساسی بنیادی‌ترین قانون یک کشور محسوب می‌گردد و چهارچوب قوانین، مقررات و در حقیقت نقشه راه هر کشور را تبیین می‌نماید در قانون اساسی جمهوری اسلامی علاوه بر تأکید مقدمه - «خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است» - در اصل دهم چنین مقرر داشته:

از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد. قانون مدنی نیز در ماده ۱۱۰۴ زوجین را در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد مکلف به معاضدت با یکدیگر نموده است.

قانون‌گذار حداکثر تلاش خود را مصروف داشته تا از افزایش اختلافات خانوادگی و طلاق جلوگیری نماید و در راستای تحکیم مبانی خانواده گام بردارد و شاید به همین خاطر بوده که در قانون جدید حمایت خانواده نسبت به تأسیس نهاد مراکز مشاوره خانوادگی اقدام نموده است. اقدام ارزشمند و درخور تحسینی که در راستای پیشگیری از فروپاشی نهاد خانواده تدبیر گردیده است.

قانون‌گذار در وضع قوانین خود علاوه بر جلوگیری از طلاق می‌بایست در میزان کارکرد و اثرگذاری نهادی چون «مراکز مشاوره» تأمل بیشتری نموده و در معیت آن به راه‌اندازی نهاد داوری با سازوکارهای قانونی اقدام نماید. بعلاوه به نظر می‌رسد قانون‌گذار می‌بایست در راستای اصل پایداری و استواری روابط خانوادگی به پیشگیری بپردازد نه به درمان؛ به عبارت دیگر، قانون‌گذار بر لزوم مشاوره قبل از ازدواج تأکید کرده و ثبت ازدواج را منوط به ارائه گواهی‌نامه روانشناسی و مشاوره‌ای نماید.

در راستای اصل مذکور، قانون‌گذار اقدام به وضع قوانین مختلفی نموده است که به

دوام و بقای خانواده کمک می کند از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

- قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور مصوب ۱۳۸۴
- قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست یا بد سرپرست مصوب ۱۳۹۴
- آئین نامه تشکیل ستاد ملی زن و خانواده مصوب جلسه ۶۸۲ مورخه ۱۱/۲۶/۱۳۸۹ با هدف تقویت و تحکیم نهاد مقدس خانواده و پاسداری از قداست آن و استوار ساختن روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی ماده ۱ و همچنین مصوبه جلسه ۵۲۴ مورخه ۷/۴/۱۳۸۴ شوراهای انقلاب فرهنگی «اهداف و اصول پیشگیری از تزلزل و فروپاشی آن».

بدون شک اصل دهم قانون اساسی که به پاسداری از قداست و استواری روابط خانوادگی پرداخته است به تصریح اعلام نموده تمام قوانین و مقررات اعم از حقوقی، کیفری، دادرسی و ... باید با محوریت خانواده وضع یا اصلاح گردد؛ به عبارت دیگر قانون گذار باید در تمام اقدامات تقنینی خود به تسهیل ازدواج و تشکیل خانواده (قانون تسهیل ازدواج جوانان مصوب ۲۷/۹/۱۳۸۴)، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی اهتمام ویژه نماید و بر اساس عنصر زمان و مکان به بررسی مشکلات و موانع موجود در تشکیل خانواده و رفع آن ها بپردازد.

به تبع، قضات دادگاه های خانواده می بایست تمام تلاش خود را در عین دقت و انصاف در رسیدگی مبتنی بر صلح و سازش طرفین مصروف نمایند و در حوزه این نهاد مهم، با نهایت ظرافت و به صورت تخصصی ورود کنند.

بر اساس دیدگاه امام فلسفه وجودی کنار هم قرار گرفتن زن و مرد، ریشه و اساس تربیت انسانی صالح است. لذا ایشان می گوید:

اسلام قبل از اینکه ازدواج بشود بین دو نفر، به او می گوید چه جور آدمی انتخاب کن؛ به او می گوید چه جور شوهری انتخاب کن. چه جورش را آنجا می گوید. چرا؟ برای اینکه این شوهر و زن مبدأ يك فرد است یا فردا، اسلام می خواهد این فرد را که به جامعه می خواهد تحویل بدهد صالح تحویل بدهد... بعد از آنکه برای حمل پیدا شدند چه آدابی هست؛ برای زمان حمل چه آدابی هست، برای زاییدن چه آدابی هست، برای بچه داری

چه آدابی هست. همه اینها برای این است که این موجودی که می خواهد از این دو موجود حاصل بشود، این يك موجود صالح در این جمعیت پیدا بشود تا صلاحیت در همه عالم پیدا بشود... اسلام انسان می خواهد درست کند و از قبل از اینکه ازدواج بشود شروع کرده است... بعد در دامن پدر و مادر باید با این چه جور عمل بکنند... این برای این است که می خواهد يك افرادی در يك جامعه ای پیدا بشوند همه صالح باشند، صحیح باشند (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۵: ۳۲۸-۳۲۷).

امام خمینی نهاد مقدس خانواده را از بنیادی ترین، مهم ترین، طبیعی ترین و تأثیرگذارترین نهادهای اجتماعی می داند و درباره آن می گوید:

نقش خانواده و خصوص مادر در نونهالان و پدر در نوجوانان بسیار حساس است؛ و اگر فرزندان در دامن مادران و حمایت پدران متعهد به طور شایسته و با آموزش صحیح تربیت شده و به مدارس فرستاده شوند، کار معلمان نیز آسانتر خواهد بود. اساساً تربیت از دامن پاك مادر و جوار پدر شروع می شود و با تربیت اسلامی و صحیح آنان استقلال و آزادی و تعهد به مصالح کشور پایه ریزی می شود (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۱۵: ۲۴۵).

اسلام انسان ساز است؛ می خواهد انسان درست کند. از قبل از اینکه شما ازدواج کنید. به زن گفته است چه مردی را انتخاب کن... آنی که همه، همه قوانین دنیا از آن غفلت دارند، هیچ توجه به آن ندارند، اسلام به آن توجه دارد (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۸: ۸۱).

۲-۱. اصل رعایت غبطه و مصلحت کودکان و نوجوانان

از اصول مسلم دادرسی دعاوی خانواده، رعایت غبطه و مصلحت کودکان و نوجوانان است، ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده تعیین کننده اصول حاکم در این زمینه است. رعایت مصالح کودک توسط اولیای وی بر مقامات قضایی و اجرایی الزامی است.

درباره محدوده اختیارات ولی قهری در فقه سه نظریه مطرح گردیده است: در نظریه نخست برخی معتقدند که ولی قهری در تصرفات خود مطلق العنان است و به هر نحو که

بخواهد می‌تواند در اموال محجور تصرف نماید و حتی می‌تواند تصرفاتی را که به ضرر محجور است را انجام دهد (خوانساری نجفی ۱۴۲۱: ۲۲۸). طبق نظریه دوم، کافی است که عمل ولی قهری عاری از هر مفسده‌ای باشد و نیاز نیست که منفعت و مصلحتی برای مولی علیه داشته باشد (انصاری بی تا: ۲۸؛ طباطبایی یزدی ۱۴۱۰: ۸۰۶).

نهایتاً برخی بر این عقیده اند که ولی قهری ناچار است در اعمال حقوقی مصلحت مولی علیه را مراعات نماید. قول مشهور در فقه امامیه متضمن این قول است (نجفی بی تا ۳۲۲). یکی از فقها در این باره می‌نویسد: ظاهر آن است که مقتضی قاعده، عدم جواز تصرف پدر و جد پدری در صورت عدم رعایت مصلحت است؛ زیرا اصل عدم ولایت است و این اصلی است که از بنای عقلا و امضای شارع مأخوذ است و معلوم است که ملاک این اصل در نزد عقلا، حفظ پدر و جدیدی نیست بلکه حفظ مصالح مولی علیه است... در نتیجه هر تصرفی که به مصلحت کودک نباشد غیر نافذ است (فاضل مقداد ۱۳۷۳: ۴۳۲).

در زمینه رعایت مصلحت، برخی از فقها بین تصرفات مالی و غیرمالی قائل به تفکیک شده و در رعایت مصلحت نسبت به امور غیرمالی تردید نموده‌اند؛ لیکن باید گفت رعایت غبطه در امور غیرمالی از جمله تزویج، به طریق اولی بر ولی قهری لازم است (خویی ۱۴۲۰: ۱۹). قانون مدنی در ماده ۱۱۸۳ نیز اختیارات عام ولی قهری را منوط به رعایت مصلحت طفل دانسته است.

۱-۲-۱. مفهوم و معیار مصلحت

مصلحت را به «جلب نفع و دفع ضرر» معنا کرده‌اند (ابن منظور ۱۴۱۲: ۸۰۶). مصلحت، منفعت، صلاح، صرفه مفاهیم عامی هستند که نمی‌توان آن‌ها را در مصادیق خاصی حصر نمود؛ زیرا مفاهیم نسبی‌اند که با توجه به اوضاع و احوال گوناگون، جنبه‌های مختلف به خود می‌گیرند. در نتیجه عرف و عقلا را مرجع تشخیص مصلحت دار بودن امری دانسته‌اند. در زمینه تصرفات مالی، رعایت مصلحت طفل به این است که ولی طفل مانع اتلاف مال او گردد و آن را در جهت سودآوری به جریان اندازد و از جهت مادی ضرری متوجه طفل نگردد (علامه حلی ۱۴۱۴: ۶۰۹). در زمینه تزویج ولایی طفل نیز قائل به رعایت مصلحت در امور مالی و کثرت مهر و توانایی زوج باشد. باین حال مقصود از مصلحت طفل در امر ازدواج، توافق و همگونی تا حد امکان زوجین از نظر مالی و غیرمالی است.

۲-۱. کیفیت رعایت مصلحت

در مباحث مربوط به رعایت مصلحت طفل از طرف ولی قهری، بحثی وجود دارد که: زمانی که «ولی قهری» به نمایندگی از مولی علیه اعمالی را انجام می دهد لیکن در تشخیص مصلحت دچار اشتباه می شود و نتیجه کار به زیان محجور می شود تکلیف چیست؟ آیا اعمال حقوقی ولی قهری غیر نافذ است یا باطل؟ به عبارتی آیا ولی قهری را می توان مسئول جبران خسارات ناشی از تقصیر خود دانست یا خیر؟

در اعمال و امور مقامات قضایی و اجرایی نیز همین مسئله مطرح است که در صورتی که دادگاه در تشخیص مصلحت دچار اشتباه شود و نتیجه کار به زیان محجور شود تکلیف چیست؟ آیا مقام قضایی یا اجرایی، مسئول جبران خسارت ناشی از صدور حکم غیر مصلحتی خود است؟ در باب کیفیت رعایت مصلحت سه نظریه مطرح گردیده است:

الف) نظریه شرط احراز:

دادگاه باید مصلحت طفل را احراز نماید و مطابق آن اقدام کند. در این صورت اگر در تشخیص مصلحت دچار اشتباه شود تصمیم دادگاه نافذ است و مسئول جبران خسارت نیست (ابن ادریس حلی ۱۴۱۷: ۲۱۲).

ب) نظریه شرط واقعی (مصلحت واقعی):

اگر رعایت مصلحت را شرط واقعی بدانیم در این صورت اگر دادگاه مصلحت را احراز نماید و سپس مفسده آشکار شود از آنجایی که مصلحت واقعی مدنظر بوده لیکن حاصل نگر دیده است تصمیم قضایی قابل نقض و دادگاه مسئول جبران خسارت است (آل بحر العلوم ۱۴۰۳: ۲۷۲).

ج) نظریه مختلط (مصلحت عرفی):

در این نظریه که ترکیبی از شرط احراز و واقعی است فقها معتقدند که در هر دو صورت تصرفات ولی صحیح است؛ ولی مسئول جبران خسارت نیست. مطابق نظریه مختلط تصمیمات قضایی منوط به عدم مفسده داشتن برای طفل است، لذا اگر شرط مصلحت را اختلاطی از شروط احراز و واقعی بدانیم تا زمانی که فساد واقعی تحقق پیدا نکند می توان قائل به جبران خسارت برای تصمیمات مقام قضایی و اجرایی شد. لذا باید گفت مقصود از مصلحت، نوعی، عرفی و عقلایی است (خویی ۱۴۲۰: ۲۳).

۳-۲-۱. مدار در مصلحت

اگر در رعایت غبطه طفل از طرف دادگاه اختلاف حادث شود آیا اصل رعایت مصلحت است یا اصل عدم رعایت مصلحت؟ بدون تردید با توجه به صراحت مواد مختلف قانونی، تأکید شارع مقدس و جایگاه منصب قضا، باید اصل را بر این گذاشت که دادگاه یا مقام اجرایی رعایت مصلحت و غبطه را در تصمیمات خود داشته‌اند (کاتوزیان ۱۳۷۷: ۷۲۸).

اما درباره اعمالی که ثابت شده دادگاه یا مقام اجرایی مصلحت طفل را رعایت نکرده، آیا تصمیمات مذکور قابلیت اعتراض را دارند و در صورت ورود خسارت، دادگاه ملزم به جبران است؟ برای تشخیص حکم باید موقعیت‌های دادگاه را در نظر گرفت چراکه ممکن است دادگاه یا مقام اجرایی به عمد یا به سهو مصالح و غبطه طفل را مراعات ننماید؛ بدون تردید در صورت اثبات عامدانه بودن عدم رعایت مصالح کودکان، علاوه بر قابلیت نقض و اعتراض تصمیم قضایی یا اجرایی، جبران خسارت مادی یا معنوی نیز بر عهده دادگاه است. اما در صورت عدم رعایت مصلحت طفل به صورت سهوی، علاوه بر قابلیت نقض یا اعتراض تصمیم قضایی یا اجرایی، در جبران خسارات حاصله از این تصمیم اختلاف نظر است باین حال جبران خسارات از باب مسئولیت مدنی قابل پیگیری خواهد بود (امامی ۱۳۷۸: ۲۱۳).

۳-۱-۱. اصل ارجاع به داوری

از جمله ویژگی دعاوی خانوادگی این است که در این دعاوی قصد و غرض قانون‌گذار صرفاً بر فصل خصومت یا طلاق مبتنی نگردیده بلکه با توجه به آثار مستقیم دعاوی مذکور بر خانواده و جامعه، قانون‌گذار و شارع مقدس در حل اختلاف زوجین (سازش) توجه و اهتمام خاصی مبذول داشته است.

۱-۳-۱. داوری از دیدگاه شرع

از دیدگاه قرآن و سنت، خانواده بستر رشد و نمو قواعد اخلاقی، تربیتی و دینی به شمار می‌رود؛ از این منظر خداوند با رویکردی روان‌شناسانه تأکید نموده که در صورت بیم استمرار اختلاف بین زن و شوهر، نسبت به انتخاب داور از طرف زن و مرد اقدام شود که

اگر قصد اصلاح داشته باشند خداوند به آنها توفیق خواهد داد (نساء: ۳۵).
از دقت در مفاد آیه مذکور چنین مستفاد می گردد که ارجاع به داوری نوعی واجب کفایی تلقی گشته و به عنوان یک تکلیف بر عهده آحاد امت اسلامی قرار می گیرد؛ لذا در مرحله نخست زوجین به انتخاب داور اقدام و در صورت عدم معرفی از جانب زوجین و امتناع اقربای زوجین از پذیرش داوری، دادگاه نسبت به انتخاب داور اقدام می کند (دیانی ۱۳۸۷: ۳۱۵).

۲-۳-۱. داوری در دعاوی خانوادگی از منظر قانون

نخستین قانون مرتبط با داوری در سال ۱۳۰۶ با عنوان «قانون حکمیت» به تصویب رسید؛ و به تبع ذیل ماده ۶۷۷ قانون آئین دادرسی مدنی (۱۳۱۸)، اختلافات بین زن و شوهر قابل ارجاع به داوری دانسته شد. در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ در صورت تقاضای اصحاب دعوی، به استثنای رسیدگی به اصل نکاح و طلاق، دادگاه در سایر دعاوی ملزم به ارجاع به داوری شده بود. (ماده ۵) در قانون موصوف به قانون «خانه های انصاف» ذیل ماده ۱۱ رسیدگی به کدورت های خانوادگی و نفقه زن و سایر افراد واجب النفقه در صلاحیت خانه انصاف تعیین شده بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی، داوری در قوانین مرتبط با خانواده پیش بینی شد. در سال ۱۳۵۸ قانون حکمیت اصلاح و ذیل بند نخست آن «دعای راجعه به اصل زوجیت و...» از ارجاع به داوری و لو با تراضی منع گردید و در لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص ذیل تبصره ۲ ماده ۵ مقرر شد دادگاه موضوع تقاضای طلاق زوج را به داوری ارجاع نماید. در ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق ۱۳۷۱ در صورت طلاق زوج ها، رسیدگی به اختلاف از طریق دادگاه و حکمین صورت می پذیرد.

از دقت در قوانین قبل و بعد از انقلاب به وضوح می توان به این نکته دست یافت که در قوانین قبل از انقلاب نهاد داوری بسیار جامع و شامل کلیه دعاوی خانوادگی می گردید حال آنکه در قوانین پس از انقلاب، صرفاً تقاضای طلاق قابل ارجاع به داوری دانسته و سایر اختلافات زوجین مشمول رسیدگی از طریق نهاد داوری نمی گردند.

۳-۳-۱. تأسیس اصل ارجاع به داوری

از بررسی موازین فقهی و حقوقی چنین برمی آید که در دعاوی و اختلافات خانوادگی، اصل بر ارجاع به داوری است مگر مواردی را که قانون گذار استثنا کرده باشد؛ لذا اگر در موردی شک داشته باشیم که آیا می توان دعوی خانوادگی مشکوک را به داوری ارجاع دهیم اصل اولیه اقتضای ارجاع را دارد. در قانون قدیم حمایت خانواده مصوب (۱۳۵۳) رسیدگی به اصل نکاح و طلاق از ارجاع به داوری استثنا گردیده بود.

اگرچه در قانون جدید حمایت خانواده، به سان سایر قوانین بعد از انقلاب - با تکیه بر لفظ - ارجاع به داوری را منحصر در طلاق دانسته و در ماده (۲۷) مقرر داشته است «در کلیه موارد درخواست طلاق» دادگاه مکلف به ارجاع به داوری است. بدون تردید انحصار داوری در طلاق علاوه بر فقدان مبنای عقلی و منطقی با روح آیه شریفه ۳۵ سوره نساء در تعارض است. در آیه مذکور خداوند بیم ترس از اختلاف را به نحو مطلق و در معنای لغوی آن بیان داشته است، لذا استدلال برخی از مفسرین - که قائل به تأویل (طبری ۱۴۱۹: ۹۹) و برخی قائل به تقدیر (موسوی سبزواری ۱۴۱۳: ۲۱۸) می باشند، مورد قبول و پذیرفته شده نیست، بعلاوه برخی از مفسرین معاصر در معنای لغوی اشتاق، به نزاع شدید قائل شده اند که معنایی مطلق و شامل کلیه نزاع های زوجین می گردد؛ اعم از اینکه منجر به جدایی گردد یا ننگردد (زحیلی ۱۴۱۸: ۷۰۶۰؛ زیدان ۱۴۲۰: ۴۳۵).

علاوه بر موارد ذکر شده می توان به این نکته اشاره نمود که برفرض قرآن ارجاع به داوری را در صورت بیم جدایی تجویز نموده باشد این امر منافاتی با ارجاع سایر اختلافات به داوری ندارد به عبارت دیگر، اثبات شیء نفی ما عدا نمی کند.

۳-۳-۱. فلسفه ارجاع به داوری

اگر غرض قانون گذار از ارجاع به داوری را صرفاً محدود به دادخواست های طلاق به جز طلاق توافقی نماییم علاوه بر اینکه از حداکثر ظرفیت این محکمه صلح استفاده نکرده ایم بلکه حداقل استفاده از این ظرفیت قانونی و شرعی را در راستای تحکیم نهاد مقدس خانواده به کار گرفته ایم.

شارع مقدس و به تبع قانون گذار ارجاع به داوری را در راستای اصلاح و سازش بین زوجین

مقرر دانسته‌اند؛ بنابراین، نباید تفاوتی بین نوع دعاوی ارجاعی به داوری وجود داشته باشد، به عبارت دیگر، آنگاه که فلسفه ارجاع به داوری، اصلاح ذات البین و سازش بین زوجین دانسته شده است چه تفاوتی بین طلاق و سایر دعاوی خانوادگی از جمله مطالبه نفقه و ... وجود دارد.

ظاهراً قانون‌گذار در قانون جدید، با استثنا نمودن طلاق توافقی از ارجاع به داوری، درصدد بیان این نکته بوده که ارجاع به داوری در طلاق توافقی، نتیجه و اثری جز اطلاع دادرسی ندارد وگرنه هیچ تفاوتی بین اقسام طلاق اعم از خلع، مبارات، توافقی، طلاق حاکم (قضایی) در ارجاع به داوری وجود ندارد.

وقتی هدف از ارجاع زوجین به داوری اصلاح و سازش است و این باعث کاهش هزینه‌های دادرسی قضایی برای آن‌ها می‌شود؛ بنابراین دلیلی برای استثنای سایر دعاوی خانوادگی اعم از نفقه و مهریه وجود ندارد.

۴-۱. اصل دادرسی تخصصی و دادگاه تخصصی

از دقت در قوانین مختلف مرتبط با نهاد خانواده می‌توان به این اصل مهم دست‌یافت که نوع و مرجع رسیدگی به دعاوی این نهاد مهم، برای قانون‌گذار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است.

تخصصی شدن محاکم به‌مثابه مرجع رسیدگی همچون تخصصی شدن علوم، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر و غیرقابل‌انکار است؛ چراکه زندگی در دنیای مدرن و شرایط حاکم بر دعاوی از حیث اهمیت و پیچیدگی، اقتضای رسیدگی تخصصی در مراجع را دوچندان نموده است. در دادرسی تخصصی، دادرس با توجه به ویژگی‌های اصحاب دعوا و نه صرفاً بر مبنای موضوع نسبت به رسیدگی اقدام می‌نماید؛ به عبارت دیگر، با توجه به ویژگی‌های نهاد خانواده و شرایط، پیچیدگی و ارتباط مستقیم آن با مصالح اجتماع، نیاز به وجود قضاتی حاذق، متخصص و آشنا به علوم اجتماعی و روانشناسی که از تجربه مشابه با مراجعان نیز برخوردار باشند می‌تواند دادرسی را به‌واقع نزدیک‌تر کند.

اختصاصی بودن دادگاه مترادف با تخصصی بودن دادرسی نیست، چراکه مرجع اختصاصی صرفاً صلاحیت رسیدگی به دعاوی خاصی را دارد که قانون برایش وضع نموده

است (ماده ۴ قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۱۳۲۹ ق) حال آنکه مراد از تخصصی بودن، رسیدگی ویژه قضات حاذق و آشنا به مسائل موضوع دعواست؛ نهایتاً اینکه در تخصصی بودن نوع دادرسی و توجه به اصحاب دعوا مدنظر است و در اختصاصی بودن مراد نوع محکمه و بیشتر توجه به موضوع دعواست؛ به عبارت دیگر، مراجع استثنایی، مراجعی هستند که تنها صلاحیت رسیدگی به امور و یا محاکمه اشخاصی را دارند که قانون‌گذار صراحتاً مشخص نموده است (شمس ۱۳۸۹: ۷۱). در قانون اساسی ذیل بند ۳ اصل ۲۱ به ضرورت ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده تصریح شده است.

نتیجه اینکه در دادرسی‌های خانواده، هم استثنایی بودن مرجع رسیدگی مدنظر قانون‌گذار است - که این مهم را می‌توان از روند قانون‌گذاری‌های پراکنده از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون مشاهده کرد از لایحه دادگاه‌های مدنی خاص تا اختصاص دادگاه‌های عمومی به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی - هم رسیدگی تخصصی؛ در دادرسی تخصصی، دادرس باید حائز ویژگی‌های مرجع استثنایی باشد؛ به عبارت دیگر، در دعاوی خانوادگی، ترکیب قضات دادگاه خانواده خود اقتضای دادرسی تخصصی را دارد، قضاتی که سابقه کار قضایی مرتبط (بخشنامه ۱۳۷۹/۰۲/۱۳ ریاست قوه قضاییه) و دارای تجربه مشابه با مراجعان (متأهل) باشند همچنین در راستای بهره‌مندی از خدمات مشاوره‌ای بانوان در مسائل مربوطه، اظهار نظر قاضی مشاور زن در این مراجع الزامی و رد مستدل آن از طرف قاضی انشاء کننده مدنظر قانونگذار قرار گرفته است (مواد ۲ و ۳ ق.ح.خ).

۵-۱. اصل غیرعلنی بودن دادرسی

دادرسی علنی ضرورتی تردیدناپذیر در راستای شفافیت و قانونی بودن جدال‌های طرفین دعوا و یکی از تصمیمات مهم امنیت قضایی به شمار می‌رود. اصل علنی بودن که در اصل ۱۶۵ قانون اساسی به آن اشاره گردیده گاه از توافق طرفین دعوا فراتر رفته و بر این مهم مبتنی می‌گردد تا عدالت قضاوت کنندگان در معرض قضاوت جامعه قرار گیرد و اعتماد جامعه به دستگاه قضا بیش از پیش گردد.

علنی بودن دادرسی به دو معناست: اول اینکه جریان دعوا و مجادلات اصحاب دعوا،

اصولاً علنی برگزار گردد و هر کس بتواند در دادگاه حاضر و از روند دادرسی مطلع گردد (تبصره ذیل ماده ۳۵۲ ق.آ.ک) دوم اینکه رأی صادره در اختیار عموم گذاشته شود تا مردم بتوانند از نتیجه کار دستگاه قضا مطلع و به ارزیابی و مشروعیت آن بپردازند (ماده ۳۵۳ ق.آ.د.ک).

۱-۵-۱. پیشینه قانونی

در قانون اساسی در ذیل اصل ۱۶۵ آمده است: «محاكمات، علنی انجام می شود و حضور افراد بلامانع است مگر آنکه به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد یا در دعوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد» و نیز در اصل ۱۶۸ آمده است: «رسیدگی به جرائم سیاسی، مطبوعاتی علنی است...».

در ماده ۳۵۲ آیین دادرسی کیفری نیز مقرر شده:

محاكمات دادگاه علنی است مگر در جرائم قابل گذشت که طرفین یا شاکی، غیرعلنی بودن محاکمه را درخواست کنند دادگاه پس از اظهار عقیده دادستان، قرار غیرعلنی بودن محاکم را در موارد زیر صادر می کند:

الف- امور خانوادگی و جرائمی که منافی عفت عمومی یا خلاف اخلاق حسنه است.

ب- علنی بودن، مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد.

در بند سیزدهم منشور حقوق شهروندی تحت عنوان «حق برخورداری از دادخواهی عادلانه» در ماده ۵۹ آمده است: «اصل، برگزاری علنی محاكمات است... موارد استثنا صرفاً به حکم قانون می باشد». متأسفانه در ارتباط با علنی بودن دادرسی، هیچ ماده قانونی در آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ به چشم نمی خورد و ظاهراً قانون گذار با توجه به تصریح قانون اساسی مجدداً نیازی به وضع آن ندیده است.

۱-۵-۲. ضرورت غیرعلنی بودن دعاوی خانوادگی

اگرچه در اصل ۱۶۵ قانون اساسی به صراحت بر علنی بودن محاكمات تأکید گردیده است و تشخیص دادگاه را ملاک غیرعلنی بودن در مواردی چون منافی عفت عمومی

یا نظم عمومی دانسته یا در دعاوی خصوصی تقاضای طرفین به غیرعلنی بودن را مطرح نموده است؛ لیکن باید قائل به این مهم گردید که امور و دعاوی خانوادگی از جمله دعاوی خصوصی تلقی گردیده و می‌بایست به نحو غیرعلنی مورد رسیدگی قرار گیرد مگر آنکه طرفین توافق بر علنی بودن آن نمایند. این دقیقاً خلاف اصل ۱۶۵ قانون اساسی بوده و به همین خاطر ماده ۹ لایحه حمایت خانواده از دستور کار خارج گردیده است.

اگرچه قانون اساسی، محاکمات منافی عفت یا نظم عمومی و دعاوی خصوصی تقاضای طرفین را مشمول دادرسی غیرعلنی دانسته لیکن در ماده ۳۵۲ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۴ قانون‌گذار ذیل بند الف، امور خانوادگی و جرائمی را که منافی عفت یا ضعف اخلاق حسنه است پس از اظهار عقیده دادستان، قرار غیرعلنی بودن محکمه را صادر می‌نماید.

۳-۵-۱. آیا غیرعلنی بودن دادگاه حق طرفین دعوی است؟

در پاسخ به سؤال فوق بر مبنای اصل ۱۶۵ قانون اساسی باید گفت که درخواست تقاضای طرفین مبنی بر علنی برگزار شدن دادگاه در دعاوی خصوصی نوعی حق تلقی نمی‌گردد؛ چراکه از مشخصات بارز حق، قابلیت اسقاط آن است؛ به عبارت دیگر، توانایی درخواست با تقاضای درخواست متفاوت است. قانون‌گذار از تقاضای طرفین دعوی سخن رانده است و تشخیص علنی و غیرعلنی بودن را بر عهده دادگاه نهاده است؛ بنابراین اگر درخواست غیرعلنی بودن را نوعی حق تلقی نماییم بدون نیاز تشخیص مرجع ثالثی باید قائل به اجرای آن باشیم.

۴-۵-۱. معایب علنی بودن دادرسی امور و دعاوی خانوادگی

فلسفه علنی بودن دادرسی را می‌توان علاوه بر قابلیت نقد روند دادرسی، سلب نمودن تخطی قاضی از قانون و در یک کلام، دستیابی به قضاوت عادلانه دانست. باین حال علنی برگزار کردن معایب فراوان دارد؛ برگزاری علنی دعاوی به ایجاد بی‌نظمی و افشای اسرار قضاوت شوندگان منجر می‌شود درحالی که جهت شفافیت نوع دادرسی و تضمین منافع اشخاص و دادرسی عادلانه رسیدگی علنی تجویز گردیده است. باین حال علنی بودن دادرسی در امور و دعاوی خانوادگی با مانع بزرگ اخلاقی و حیثیتی مواجه است؛ چراکه

در صورت وقوع سازش بین زوجین با توجه به افشای اسرار زندگی خانوادگی قادر به ادامه زندگی مشترک نخواهند بود.

در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۴/۱۱/۱۵ ذیل ماده ۲۴ مقرر گردیده بود که رسیدگی به امور خانوادگی در دادگاه بدون حضور تماشاچی انجام خواهد گرفت که به نظر می‌رسد ماده مذکور، کماکان از مواد غیرمنسوخه تلقی می‌گردد.

ویژگی بارز امور و دعاوی خانواده، حیثیتی، اخلاقی و خصوصی بودن آن‌هاست. این ویژگی‌ها اقتضای رسیدگی غیرعلنی را دو صدچندان نموده است دعاوی خانوادگی از آنجایی که در محدوده زندگی مشترک و خصوصی زوجین اتفاق می‌افتد و بعضاً مشتمل بر مسائل حیثیتی و اخلاقی است علنی نمودن آن‌ها با ماهیت خصوصی بودن رابطه زوجین در تناقض است.

به عبارت دیگر، اختلاف نظر زوجین در مسائل زناشویی و خانوادگی نیازی به اعلان عمومی و برگزاری دادگاه علنی ندارد؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد فلسفه پیش‌بینی اصل علنی بودن دادرسی، قابلیت نقد روند دادرسی، جلوگیری از استبداد رأی قاضی و نادیده گرفتن حقوق طرفین دعوی و در یک کلام دادرسی عادلانه است. اگرچه دعاوی خانوادگی نیز واجد چنین خصیصه‌هایی است لیکن ماهیت دعاوی مذکور با دعاوی مالی و جزائی متفاوت است. افشای اسرار زندگی زناشویی در خلال رسیدگی روند سازش احتمالی و ادامه زندگی زوجین را محال یا غیرممکن می‌کند.

۶-۱. اصل عدم رعایت سایر تشریفات دادرسی

عدالت و امنیت قضایی دو مؤلفه اساسی در ساختار قضایی هر کشور به شمار می‌رود؛ اقتضای عدالت قضایی، کشف حقیقت و طبیعتاً کشف حقیقت، نیازمند رسیدگی‌های دقیق و منوط به گذر زمان است. از طرف دیگر، اقتضای امنیت قضایی رسیدگی سریع به اختلافات است و با اطاله دادرسی منافات دارد.

یکی از آسیب‌های دستگاه قضا در کشور ما، اطاله دادرسی است که هر از چند گاهی قانون‌گذار یا رئیس قوه قضا با تصویب قانون، وضع آئین‌نامه یا بخشنامه درصدد کاستن از زمان دادرسی و کاهش تشریفات غیرضروری است، با وجود این، تسریع در

رسیدگی، هم‌زمان با پاسداشت عدالت موجب افزایش رضایتمندی در شهروندان گردیده و اعتماد روزافزون مردم در رسیدگی به دستگاه قضا را موجب می‌گردد. حق برخورداری از دادرسی منصفانه از حقوق مندرج در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به شمار می‌رود و جزو دغدغه‌های هر کشور در پاسداشت حقوق شهروندان به شمار می‌رود.

بدون شک، طولانی شدن یا اطاله دادرسی بستگی به عوامل مختلفی همچون، نقش نیروی انسانی و سازمان‌دهی آن (حسنی ۱۳۸۱: ۲۳؛ عبادی ۱۳۸۴: ۴۱) قوانین ناکارآمد (ابراهیمی ۱۳۷۹: ۱۷۳؛ افشار نیا و مبین ۱۳۸۸: ۳۹) و رعایت تشریفات آئین دادرسی دارد. در ادامه به تفصیل و با توجه به مفاد این اصل موردبررسی قرار می‌گیرد.

امام درباره ضرورت عدم رعایت تشریفات و رسیدگی مطلوب به دعاوی بسیار تأکید کرده و می‌نویسد: «آن طریزی که اسلام برای احقاق حقوق و حل و فصل دعاوی و اجرای حدود و قانون جزا تعیین کرده است بسیار ساده و عملی و سریع است. آن وقت که آئین دادرسی اسلام معمول بود، قاضی شرع در يك شهر با دو سه نفر مأمور اجرا و يك قلم و دوات فصل خصومات می‌کرد و مردم را به سراغ کار و زندگی می‌فرستاد» (امام خمینی ۱۳۸۱: ۴۷).

کارهایی را که يك قاضی اسلامی در يك روز و دو روز تمام می‌کرد، وقتی به دادگستری ما می‌رسد يك سال طول می‌کشد تا این وکیل بگذارد آن محاکمه در مجرا واقع بشود! از اول می‌آید به صلاحیت دادگاه اعتراض می‌کند. چند وقت باید طول بکشد که شما بیایید صلاحیت آن دادگاه را اثبات بکنید، که خیر، این دادگاه صالح است! بعد چند وقت بیاید صحبت بکنند. يك وقتی يك شاهدهی، یکی از علما امضا کرده بود که الاثم فلان. مدتی طول داده بود که این اقرار به ذنب است و این فاسق است که دارد «الاثم»! وکلا این طوری هستند که نمی‌گذارند که پیش برود. حالا «ابتدایی»، بعدش «استیناف»، بعد چه. چند دفعه برمی‌گردد از اول [بررسی] می‌شود. اینها جز تضییع اوقات مردم چیز دیگری نیست. محاکمات باید يك درجه باشد؛ يك قاضی صحیح باشد کار مردم را تمام کند، بروند مردم سراغ کارشان. همان کاری که پیشتر قاضی‌های ما می‌کردند، می‌نشانند این‌ها را و حرفهایشان را گوش می‌کردند، شاهدشان

را می‌گرفتند، و چه می‌کردند، دو روز، سه روز، يك روز، و گاهی يك ساعت، دو ساعت، مسئله تمام می‌شد (امام خمینی ۱۳۸۹ ج ۷: ۲۷۱).
در جریان یک محاکمه آنچه مطلوب است آن است که اولاً هر چه زودتر کار تمام شود و طرفین سراغ کارهای دیگر خود بروند و ثانیاً آنکه ضررهای غیر مشروعی بطرفین نرسد و ثالثاً محاکمه طوری انجام بگیرد که حتی الامکان حق به صاحبش برسد قانون اسلام این سه چیز را به طوری مراعات کرده که اگر طبق قانون محاکمه جریان پیدا کند و شرایط قاضی و شاهد و محاکمه مراعات شود ناچار این سه چیز تأمین می‌شود یا دست کم به یکی دوتای از این‌ها می‌رسند (امام خمینی بی‌تا: ۲۹۹).

امام خمینی در پاسخ به این استفتا که مرسوم است در مذاکرات مقدماتی بین خانواده، درباره مهریه و سایر شروط توافق‌هایی می‌شود، لیکن در موقع اجرای صیغه عقد نکاح و ثبت قبالة ازدواج، احیاناً در آن شروط - از جمله در نوع و مقدار مهریه - تغییراتی داده می‌شود، آیا یکی از طرفین می‌تواند با عدول از مندرجات عقد و شروط ضمن عقد (به استثنای مذاکرات قبلی که ممکن است در نوشته‌ای عادی منعکس شده باشد) ادعای جدیدی بنماید، نوشته‌اند: «آنچه در ضمن عقد با رضایت طرفین قرارداد شده نافذ است. و نیز اگر عقد مبنی بر شرط واقع شده باشد شرط بنائی مذکور هم نافذ است و غیر آن نفوذ ندارد» (امام خمینی ۱۳۷۲ ج ۳: ۱۰۷).

۱-۶-۱. پیشینه قوانین عدم رعایت تشریفات دادرسی

پیشینه موضوع عدم رعایت تشریفات، ما را به مقصد و غرض قانون‌گذار رهنمون می‌سازد و نشان می‌دهد که قانون‌گذار با افزودن قیود زمانی در بسیاری از موارد سعی در تسریع فرآیند دادرسی و پیشگیری از اطاله دادرسی دارد. در این خصوص می‌شود موارد زیر را برشمرد:
۱. قانون تملک آپارتمان‌ها ۱۳۴۳ تبصره ۳ ماده ۱۰ مکرر: «نظر مدیر یا هیئت مدیران ظرف ده روز پس از ابلاغ اظهارنامه به مالک در دادگاه نخستین محل وقوع آپارتمان قابل اعتراض است، دادگاه خارج از نوبت و بدون رعایت تشریفات آئین دادرسی به موضوع رسیدگی و رأی می‌دهد این رأی قطعی است».

۲. قانون تشکیل خانه‌های انصاف مصوب ۱۳۴۴: ذیل ماده ۲۰، «اقامه دعوی در خانه انصاف مجانی است و تابع تشریفات آئین دادرسی مدنی نیست».
۳. قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ تبصره ذیل ماده ۲۲ مقرر داشته که «رسیدگی به دعوی مذکور در مادین ۲۱ و ۲۲ خارج از نوبت و بدون رعایت تشریفات دادرسی صورت خواهد گرفت و حکم دادگاه قطعی است».
۴. لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ ماده ۸: «اصحاب دعوی مستقیماً به دفتر دادگاه دادخواست می‌دهند ... سایر تشریفات آئین دادرسی لازم‌الرعایه نیست و ترتیب رسیدگی تابع مقررات شرع خواهد بود».
۵. قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۶۲ تبصره ذیل ماده ۱۲: «رسیدگی به دعوی مذکور در موارد ۱۱ و ۱۲ خارج از نوبت و بدون رعایت تشریفات آئین دادرسی صورت خواهد گرفت».
۶. قانون زمین شهری ۱۳۶۶: تبصره ۱ ماده ۱۲: «دادگاه نسبت به اعتراض خارج از نوبت و بدون رعایت تشریفات آئین دادرسی رسیدگی کرده و حکم لازم خواهد داد».
۷. قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور مصوب ۱۳۸۲ و آئین‌نامه آن: ماده ۴: «بررسی صلاحیت زوجین متقاضی در محاکم خانواده، خارج از نوبت و بدون رعایت تشریفات آئین دادرسی مدنی صورت خواهد گرفت و عدم تأیید صلاحیت زوجین قابل تجدید نظر می‌باشد».
- ماده ۵ (آئین‌نامه): رسیدگی به درخواست دریافت جنین اهدایی، در دادگاه صالح و خارج از نوبت و بدون رعایت تشریفات آئین دادرسی مدنی به عمل می‌آید.
۸. قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷ ماده ۲۱: «رسیدگی شورا تابع تشریفات آئین دادرسی مدنی نیست».
- تبصره ۱: منظور از تشریفات در این ماده، مقررات ناظر به شرایط شکلی دادخواست، نحوه ابلاغ، تعیین اوقات رسیدگی، جلسه دادرسی و مانند آن است.
۹. آئین‌نامه اجرائی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۹: ماده (۱۰): «رسیدگی در شورا تابع تشریفات آئین دادرسی نبوده ...».

۱۰. قانون جدید شوراهای حل اختلاف مصوب (۱۳۹۴) ماده ۱۹: «رسیدگی شورا تابع تشریفات آئین دادرسی مدنی نیست».

تبصره ۱: «منظور از تشریفات در این ماده، مقررات ناظر به شرایط شکلی دادخواست، نحوه ابلاغ، تعیین اوقات رسیدگی، جلسه دادرسی و مانند آن است».

موارد بالا به خوبی نشان می‌دهد که قانون‌گذار توجه و اهمیت ویژه‌ای به عدم رعایت تشریفات دادرسی در بسیاری از قوانین دارد.

۲-۱-۶. تعریف اصول و تشریفات دادرسی

تشریفات به آن مقرراتی اطلاق می‌گردد که قانون‌گذار با توجه به زمان، مکان و در راستای دستیابی به دادرسی عادلانه وضع می‌کند و قابل تغییرند مثل نحوه ابلاغ (ماده ۱۹ شورای حل اختلاف) اصول به مبانی و قواعدی اطلاق می‌گردد که مقررات از آنها نشأت می‌گیرند. لایتنیرند و مقررات معارض با آنها قابلیت استناد را ندارند مثل اصل بی‌طرفی دادگاه، حق دفاع (تبصره یک ماده ۱۸ قانون شورای حل اختلاف).

بدون تردید، اصولی بنیادین بر دادرسی حاکم است که یا آزادی و برابری را در دادرسی تعیین می‌کند مثل حق مراجعه به دادگاهی مستقل و بی‌طرف یا مرتبط با نقش تعیین‌کننده متقابل اصحاب دعوی و قاضی به شمار می‌رود؛ مثل اداره دادرسی و یافتن جهات موضوعی و حکمی توسط قاضی و یا اصول مرتبط با خصوصیات دادرسی، اصل حقوق دفاع و اصل تناظر را برشمرد حقوق دفاع ایجاب می‌کند دفاع از منافع اصحاب دعوا مورد تضمین قرار گیرد و با توجه به عام بودن اصل حق دفاع، شامل اصل تناظر می‌شود (شمس ۱۳۸۹: ۶۶).

در اصل تناظر، از طرفی اصحاب دعوا باید بتوانند تمام آنچه را که در رسیدن به خواسته‌های خود و کشف واقع مفید می‌دانند به اطلاع قاضی برسانند و در حقیقت برای تأمین برابری اصحاب دعواست و بر تمام دادرسی‌ها در مراجع قضاوتی حاکم است و از طرف دیگر قاضی نیز باید بر اجرای تکالیفی که اصحاب دعوا به موجب اصل تناظر دارند نظارت کند و مطمئن شود عناصر دلیلی که یک طرف مورد استفاده قرار می‌دهد به رقیب وی ابلاغ شده باشد. در فقه نیز در مبحث قضا به اصل مساوات و تناظر در دادرسی برای اصحاب دعوا و قاضی اشاره شده است (محقق داماد ۱۳۷۷: ۲۳۷-۲۳۶).

تفکیک بین اصول و تشریفات دادرسی و تبیین غرض قانون‌گذار از «تشریفات» و «سایر تشریفات» اهمیت فراوانی دارد؛ تشریفات دادرسی که در برخی از مواد به نحو اطلاق از آن سخن به بیان آمده است تا حدی مبهم است که در برخی از رسیدگی‌ها همچون رسیدگی به دعاوی مطروحه در شورای حل اختلاف، وکالت اشخاص عادی به بهانه عدم رعایت تشریفات آیین دادرسی موردپذیرش قرار می‌گیرد حال آنکه وکالت افراد عادی جزو تشریفات تلقی نمی‌گردد (محسنی ۱۳۸۵: ۹۹).

تشریفات دادرسی را می‌توان به دو قسم طبقه‌بندی نمود: برخی از تشریفات اگر در دادرسی مراعات نگردند بنیان دادرسی و عادلانه بودن آن خدشه‌دار نمی‌گردد، مانند مقررات ابطال تمیز؛ اما برخی از تشریفات دادرسی که عدم رعایت آن‌ها منصفانه بودن دادرسی را مخدوش و اعتبار آن را زیر سؤال می‌برند، این قسم از تشریفات مقدمه اجرای اصول نامیده می‌شوند که به‌مثابه اصول تلقی می‌گردند مانند قرعه جهت انتخاب کارشناس عدم تبیین و تشریح غرض قانون‌گذار از واژه «سایر تشریفات» قطعاً منجر به اعمال سلیقه و صدور آرای معارض در شیوه و آیین رسیدگی می‌گردد که بعضاً با اصول بنیادین حاکم بر دادرسی‌ها از جمله تناظر و دفاع منافات داشته و دارد.

۳-۶-۱. تشریفات در قانون حمایت خانواده

قانون‌گذار حمایت خانواده، در راستای سرعت بخشیدن به حل و فصل دعاوی خانوادگی از جهت ارتباط تنگاتنگ این دعاوی با نظم عمومی در ماده ۸ تصریح نموده که «رسیدگی در دادگاه خانواده با تقدیم دادخواست و بدون رعایت سایر تشریفات آیین دادرسی مدنی انجام می‌شود».

اگرچه در قانون حمایت خانواده و سایر قوانین قید «سایر تشریفات» تعریف نشده و مقصود از آن مشخص نگردیده است لیکن عدم لزوم رعایت تشریفات دادرسی در دعاوی خانواده مسبوق به سابقه بوده است. از جمله در قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۳ و ماده ۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ نیز آمده بود؛ لیکن تا تصویب قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ که در ماده نخست آن دعاوی مدنی را مشمول قانون آیین دادرسی دانسته بود برخی از قضات معتقد بودند که تشریفات آیین دادرسی

مدنی در دعاوی دادگاه خانواده نیز لازم‌الرعیه است چرا که قانون حمایت خانواده سال ۵۳ در این قسمت با ماده ۱ قانون آئین دادرسی نسخ گردیده است و در مقابل برخی با استناد به عدم نسخ ماده ۱ قانون حمایت خانواده سال ۵۳ از رعایت تشریفات دادرسی در دعاوی خانوادگی خودداری می‌نمودند.

در قانون حمایت خانواده همچنین در ذیل تبصره ماده ۱، در شهرستان‌هایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده و دادگاه عمومی حقوقی مستقر در آن حوزه رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی را عهده‌دار است بر لزوم رعایت تشریفات مربوط و مقررات قانون حمایت خانواده تأکید شده است. در تبصره ۲ همین ماده نیز بر لزوم رعایت تشریفات این قانون در حوزه قضایی بخش‌هایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده، تصریح شده است. در تبصره ماده ۴ قانون مذکور بر تنفیذ و اجرای تصمیمات مراجع عالی اقلیت‌های دینی در امور حسبی و احوال شخصیه بدون رعایت تشریفات توسط محاکم تصریح گردیده است. در ماده ۹ تشریفات و نحوه ابلاغ در دادگاه خانواده تابع مقررات قانون آئین دادرسی در امور مدنی دانسته نشده است همچنین در ماده ۲ آئین‌نامه نیز بر رعایت تشریفات قانون و در مواد ۵ و ۴ بر قید «بدون رعایت تشریفات» تصریح گردیده است.

سؤالی که به ذهن‌خطور می‌کند این است که با توجه به تکرار عبارت «تشریفات» در موارد قانون حمایت خانواده آیا مراد قانون‌گذار در همه موارد یکسان است؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان گفت واژه «عدم رعایت تشریفات» در ماده ۴ با «عدم رعایت سایر تشریفات» در ماده ۸ از نظر بار معنایی یکسان است؟ نکته دیگر اینکه آیا عدم رعایت سایر تشریفات مقرر در قانون حمایت خانواده جدید ماده ۸ علاوه بر دادگاه خانواده در دادگاه‌های جانشین نیز لازم‌الاجرا است؟

از دقت در نگارش موارد مذکور چند نکته به ذهن متبادر می‌شود که:

اولاً: «عدم رعایت سایر تشریفات» در کلیه دادگاه‌های خانواده و دادگاه‌های جانشین لازم‌الرعیه است. این مهم را از غرض قانون‌گذار که درصدد کاهش زمان دادرسی در دعاوی خانوادگی است می‌توان استنباط نمود.

ثانیاً: با توجه به تبصره‌های ذیل ماده ۱، رعایت تشریفات و مقررات مربوط به قانون حمایت خانواده در دادگاه‌های جانشین لازم‌الرعیه است که یکی از آن تشریفات و مقررات

در ماده «۸» درج گردیده است.

ثالثاً: تبصره ماده ۴ در ارتباط با اجرا و تنفیذ تصمیمات مراجع عالی اقلیت‌های دینی در امور حسبی و احوال شخصیه است و ارتباطی به دادرسی ندارد؛ لذا قانون‌گذار از واژه «محاکم قضایی» به جای «دادگاه خانواده» نام‌برده که به نظر می‌رسد بهتر آن بود با توجه به صلاحیت دادگاه خانواده در امور مذکور، اجرا و تنفیذ را نیز به «دادگاه خانواده» محول می‌کرد.

۴-۶-۱. ضابطه تشخیص

در تشخیص ضابطه تفکیک اصول از تشریفات می‌توان از مبانی مختلف بهره برد. یکی از این ضابطه‌ها مبنای قانونی است. اگرچه تعریف اصول دادرسی در قوانین نیامده لیکن در تبصره ۱ ماده ۱۸ قانون شورای حل اختلاف قانون‌گذار از اصول و قواعد حاکم بر رسیدگی سخن گفته و آن‌ها را شامل مقررات ناظر به صلاحیت، حق دفاع، حضور در دادرسی، رسیدگی به دلایل و مانند آن دانسته است. قطعاً موارد مذکور در تبصره، تمثیلی بوده و اصول و قواعد حاکم بر دادرسی به این چند نمونه محدود نمی‌شود که با آوردن واژه «مانند آن» به این مهم اشاره کرده است.

در تبصره ۲ ماده مذکور، قانون‌گذار مقررات ناظر بر صدور رأی، واخواهی، تجدیدنظر و هزینه دادرسی را جزو اصول و قواعد حاکم بر دادرسی به شمار آورده است؛ چراکه در ماده فوق‌الذکر به اصول و قواعد اشاره نموده و در تبصره دوم مواردی را مستثنا نموده و ضمن اینکه آن‌ها را جزء اصول برشمرده آن‌ها را از حیث رسیدگی تابع قانون شورا دانسته است.

در تبصره ۱ ماده ۱۹ همین قانون ذیل تبصره مقصود قانون‌گذار از تشریفات نحو تمثیلی ذکر شده است: «منظور از تشریفات در این ماده، مقررات ناظر به شرایط شکلی دادخواست، نحوه ابلاغ، تعیین اوقات رسیدگی و جلسه دادرسی و مانند آن است» در این تبصره علاوه بر اشاره تمثیلی به مصادیق تشریفات، آن را شامل مقرراتی دانسته است که ناظر بر شرایط شکلی و روش‌های ابلاغ است به‌طور مثال در قانون حمایت خانواده جدید نحوه ابلاغ به‌وسیله پست باشد یا نامبر و یا سامانه الکترونیکی در فضای مجازی، تفاوتی ندارد مهم محرز شدن ابلاغ برای دادگاه است (ماده ۸۳ ق.آ.د.م).

مبنای دیگر در تشخیص اصول از تشریفات را می‌توان عدالت و منصفانه بودن و ابتدای اصول بر ارزش‌ها دانست به عبارت دیگر اگر مقررات و قواعدی که مراعات نشده، دادرسی را از منصفانه بودن خارج و موجب صدور آرای ظالمانه گردد، قطعاً این مقررات را باید اصول تلقی نمود. اصل عدالت و دادرسی عادلانه از اصول مقبول و اولیه به شمار می‌رود که رعایت قواعد و اصولی چون بی‌طرفی دادرسی، اصل دفاع، اصل تناظر، در ذیل این بنیادین قرار می‌گیرند با وجود این، اگرچه تشریفات در راستای دستیابی به اصول بنیادینی چون عدالت وضع گردیده و مانع خودکامگی قضاوت می‌گردد لیکن در برخی از موارد، رعایت تشریفات که مقدمه اصول تلقی می‌شود دادرسی را دچار اخلال می‌کند نتیجه اینکه تشریفات اگرچه در برخی از مواقع لازم‌الرعایه نیست لیکن یکی از اصول دادرسی، رعایت تشریفات است که بر اصحاب دعوا و دادگاه لازم است؛ چراکه اگر نیازی به رعایت تشریفات نباشد وضع آن غیرعقلانی و عبث است.

نتیجه‌گیری

قانون‌گذار در وضع تشریفات باید مقررات و اصول را مدنظر قرار دهد لذا تشریفات نمی‌توانند ناقض اصول باشند به عبارت دیگر در عدم رعایت تشریفات، باید میزان تأثیر و درجه آن را در تصمیم قضایی لحاظ نمود. لذا اگر تشریفات به حدی از اهمیت باشد که منصفانه بودن دادرسی را خدشه‌دار نماید رعایت آن لازم و عدم آن موجب بطلان تصمیم قضایی است؛ در نتیجه، نقض تشریفات برحسب درجه اهمیت آن متفاوت و دارای ضمانت اجرای تعیین شده است.

اصل در دعاوی خانوادگی، قابل ارجاع بودن کلیه دعاوی به نهاد داوری است، نهاد داوری در راستای اصلاح زوجین تدارک دیده شده و فرقی بین موضوع اختلاف زوجین وجود ندارد به عبارت دیگر چه دعوی زوجین دادخواست طلاق باشد یا دادخواست مطالبه نفقه و یا هر دعوی دیگری که در روابط زوجین منجر به خوف شقاق می‌گردد قابلیت ارجاع به داوری را دارد مگر آنکه به موجب قانون «استثناء» گردیده باشد. این مهم در قوانین قبل از انقلاب خاصه قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۳ مقرر گردیده بود و با توجه به عدم نسخ قانون مذکور دادگاه‌ها می‌توانند دعاوی مختلف زوجین را به داوری ارجاع نمایند.

پیشنهاد می‌گردد قانون‌گذار از ظرفیت مراکز مشاوره در مورد نهاد داوری بهره‌برداری نماید؛ به عبارت دیگر قانون‌گذار با تغییر نام «مراکز مشاوره» به «مراکز مشاوره و داوری» نسبت به فراهم نمودن زیرساخت‌های این نهاد و تأسیس حقوقی اهتمام ورزد؛ چراکه با راه‌اندازی نهاد داوری در معیت مراکز مشاوره، علاوه بر کاهش مراجعات به دستگاه قضا، کاهش هزینه‌های نهاد خانواده، تحکیم و پایداری نهاد خانواده قبل از مراجعه به دستگاه قضا را به دنبال خواهد داشت.

همچنین از منظر روانشناسی وجود نهاد داوری می‌تواند مفید و کمک‌کننده باشد، در مراکز مشاوره خانواده که با رویکردهای درمانی و مشاوره‌ای به کمک زوجین می‌شتابند تلاش بر این است تا مشاور با پرهیز از هرگونه قضاوت و داوری یا سوگیری بین آن‌ها به افزایش تعاملات مثبت زوجین از یک‌سو و کاهش تعاملات منفی از سوی دیگر پردازد. این مهم با آموزش مهارت‌های لازم برای گوش دادن، کاهش تنش، شیوه‌های مذاکره و گفتگو و روش‌های حل مسئله انجام‌پذیر است.

اما نکته اینجاست که در بسیاری از موارد زوجین به‌قدری آشفته و تنیده‌اند که تصمیم خود را مبنی بر طلاق و جدایی گرفته و سپس مراجعه کرده‌اند. صرف‌نظر از این تصمیم‌گیری، تلاش اولیه در راستای وصل زوجین به یکدیگر است. از آنجاکه در چنین مواردی طبق توصیه‌های دینی نیز وجود حکمی که مورد قبول طرفین باشد، توصیه شده است، داور می‌تواند با داوری اولیه بین آن‌ها به رفع این آشفتگی اولیه کمک کند. از این منظر نیز وجود نهاد داوری می‌تواند مؤثر باشد.

اصل در محاکمات و رسیدگی‌ها، علنی بودن آن است مگر آنکه استثنا یا استثنائاتی بر اصل مذکور وارد گردد. در مباحث حقوق کیفری ضرورت رسیدگی علنی جهت اعتماد به دستگاه قضا، شفافیت در رسیدگی‌ها و در یک کلام دادرسی عادلانه اجتناب‌ناپذیر است به عبارت دیگر غیرعلنی بودن دادگاه‌ها در بسیاری از موارد، موجب ایجاد شبهه و بی‌اعتمادی به دستگاه قضا می‌شود و چه‌بسا قضاتی از فضای غیرعلنی بودن سود برده و قضاوت را از حالت انصاف خارج می‌کنند؛ اما در مباحث حقوق مدنی، خاصه دعای و امور خانواده ضرورت رسیدگی علنی کمتر است. در ماده ۹ لایحه حمایت خانواده پیشنهادی با توجه به همین ضرورت تدوین گردیده بود.

پیشنهاد می‌گردد قانون‌گذار در دعاوی و امور خانوادگی نسبت به برگزاری غیرعلنی دادگاه اهتمام و اصل حاکم بر دعاوی خانوادگی را غیرعلنی اعلام نماید. این امر به‌خوبی در ذیل ماده ۳۵۲ قانون آئین دادرسی کیفری تبیین شده است. در بند الف ماده مذکور یکی از مواردی که قرار غیرعلنی بودن محاکم صادر می‌شود امور خانوادگی برشمرده است که قانون‌گذار مشابه همین مقرر را می‌تواند در محاکم خانواده وضع کند.

رعایت مصلحت کودکان و نوجوانان و در نظر گرفتن اقتضات رشدی و ویژگی‌های سنی آنان ایجاب می‌کند که جهت کاهش سختی و رنج جدایی والدین تشریفات از جمله غیرعلنی بودن و نیز عدم حضور آنان در جلسات دادرسی رعایت گردد تا به‌این ترتیب سلامت روانی آنان مورد توجه قرار گیرد. طبعاً برگزاری علنی چنین جلساتی با توجه به فرهنگ جامعه ما که ارتباطات گسترده‌ای در خانواده‌ها را رقم‌زده منجر به نقل اقوال مختلفی می‌گردد که با انتشار چنین نظرات و قضاوت‌هایی اذعان کودکان یا نوجوانان به‌شدت آشفته می‌شود و تبعات ناشی از جدایی والدین را برای آن‌ها دشوارتر می‌سازد؛ بنابراین دو اصل غیرعلنی بودن و نیز عدم حضور کودکان و نوجوانان در جلسات دادرسی نیز از منظر روانشناسی منطبق با روحیات کودکان و نوجوانان است.

قانون‌گذار در مواد قانونی متعددی نسبت به رعایت مصالح کودکان و نوجوانان اهتمام ورزیده است. در ماده ۴۵ مقرر داشته است «رعایت غبطه و مصلحت کودکان و نوجوانان در کلیه تصمیمات دادگاه‌ها و مقامات اجرایی الزامی است».

این ماده را می‌توان به‌عنوان یکی از اصول حاکم بر دادرسی دعاوی خانواده برشمرد که قانون‌گذار با واژه «کلیه» به‌طور عام به این مهم پرداخته و نه‌تنها تصمیمات دادگاه‌ها، بلکه تصمیمات مقامات اجرایی را مشمول آن دانسته است.

اگرچه قانون‌گذار در ماده مذکور از محجوران سخنی به میان نیاورده و صرفاً به کودکان و نوجوانان اشاره کرده لیکن با توجه به صلاحیت رسیدگی دادگاه خانواده به دعاوی محجوران باید گفت رعایت مصلحت محجوران در تصمیمات الزامی است بدون تردید تصمیم قضایی یا اجرایی با توجه به عدم رعایت مصالح کودکان و نوجوانان قابلیت نقض و مقام قضایی نیز با توجه به عدم رعایت موازین قانونی قابلیت پیگرد قضایی را دارد. اصل رعایت مصالح محجوران در مواد ۶-۷-۴۱-۴۵-۴۶-۲۹ حمایت خانواده و مواد

۱۵ و ۱۴ قانون حمایت کودکان بی سرپرست یا بد سرپرست مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین در باب مصالح کودکان، قانون گذار به عدم حضور کودکان در جلسات رسیدگی اشاره نموده است.

منابع

- آل بحر العلوم، محمد. (۱۴۰۳ ق) *بلغة الفقیه*، تهران: منشورات مکتبه الصادق، الطبعة الرابعة، ۴ جلدی.
- آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹.
- آئین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون بر نامه سوم توسعه مصوب ۱۳۸۹.
- آئین نامه تشکیل ستاد ملی زن و خانواده مصوب ۱۳۸۹.
- ابراهیمی، زین العابدین. (۱۳۷۹) «بررسی علل اطاله دادرسی در محاکم عمومی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه حقوقی داد گستری*، شماره ۳۲، صص ۱۸۶-۱۷۳.
- ابن ادریس حلی، محمد. (۱۴۱۷ ق) *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الرابعة، ۳ جلدی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۲ ق) *لسان العرب*، بیروت: دارالاحیاء لثراث العربی، الطبعة الثانی، ۱۸ جلدی.
- افشار نیا، طیب و حجت مبین. (۱۳۸۸) *اطاله دادرسی و توسعه قضایی*، تهران: خرسندی، چاپ اول.
- امام خمینی، سیدروح الله. (۱۳۷۸) *کتاب البیع*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ه)، چاپ اول.
- _____ (۱۳۸۹) *صحیفه امام*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم.
- _____ (۱۳۸۱) *ولایت فقیه (حکومت اسلامی - ویرایش جدید)*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- _____ (بی تا) *کشف اسرار*، تهران: انتشارات علمیه، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۷۲) *استفتاآت (للإمام الخميني)*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،

- دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۳ جلدی.
- امامی، حسن. (۱۳۷۸) **حقوق مدنی**، تهران: اسلامیه، ۶ جلدی.
- انصاری، مرتضی. (بی تا) **المکاسب**، نجف: منشورات جامعة النجف الدينيه، ۳ جلدی.
- **اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست های تحکیم و تعالی آن مصوب ۱۳۸۴.**
- **بخشنامه ۱۳۷۹/۰۲/۱۳ ریاست قوه قضاییه.**
- حسنی، علیرضا. (۱۳۸۱) «علل اطاله دادرسی در سیستم قضایی ایران»، **ماهنامه و کالت**، شماره ۱۱، ۲۴.
- خوانساری نجفی، موسی. (۱۴۲۱ ق) **منیة الطالب فی شرح المکاسب**، تقریرات میرزا محمد حسین نائینی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خویی، ابوالقاسم. (۱۴۲۰ ق) **مصباح الفقاهه فی المعاملات**، گردآورنده محمدعلی توحیدی، بیروت: دارالهادی، ۷ جلدی.
- زحیلی، وهبه. (۱۴۱۸ ق) **الفقه الاسلامی**، دمشق: دارالحججه، دارالفکر، چاپ چهارم.
- زیدان، عبدالکریم. (۱۴۲۰ ق) **المفصل فی احکام المرأة و بیت المسلم**، بیروت: مؤسسه الرساله، چاپ سوم.
- دینانی، عبدالرسول. (۱۳۸۷) **حقوق خانواده**، تهران: نشر میزان، چاپ اول.
- شمس، عبدالله. (۱۳۸۹) **آئین دادرسی مدنی**، تهران: دراک، ۳ جلدی.
- طباطبایی یزدی، محمدکاظم. (۱۴۱۰ ق) **العروة الوثقی**، بیروت: منشورات مؤسسه الاعلمی مطبوعات.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۹ ق) **جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)**، بیروت: دارالفکر.
- عبادی، محمد اسماعیل. (۱۳۸۴) «جلوگیری از اطاله دادرسی در نظم حقوقی موجود: پیشنهادهای کاربردی دادگاه تجدیدنظر استان تهران»، **ماهنامه قضاوت**، شماره ۳۰.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ ق) **تذکره الفقهاء**، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۲ جلدی.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۳۷۳) **کنز العرفان فی فقه القرآن**، تهران: مرتضوی، ۲ جلدی.

- قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۴.
- قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸.
- قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸.
- قانون اسلامی مصوب ۱۳۵۸، اصلاحات و تغییرات.
- قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱.
- قانون تسهیل ازدواج جوانان مصوب ۱۳۸۴.
- قانون تشکیل دادگاه‌های مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸.
- قانون تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۲۹ ه.ق.
- قانون تملک آپارتمان‌ها مصوب ۱۳۴۳ و اصلاحیه‌های بعدی.
- قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست یا بد سرپرست مصوب ۱۳۹۴.
- قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۲.
- قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳.
- قانون خانه‌های انصاف مصوب ۱۳۴۴.
- قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ و ۱۳۶۲.
- قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی.
- قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷.
- قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ با اصلاحات و الحاقات بصری.
- قانون نحوه اعمال تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۷۴.
- قانون نحوه اهدای جنین نابارور مصوب ۱۳۸۴.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۷) حقوق مدنی در نظم کنونی، تهران: نشر دادگستر، چاپ چهارم.
- محسنی، حسن. (۱۳۸۵) «مفهوم دادرسی و نقش تفسیری آن‌ها در چگونگی تمییز این اصول از تشریفات دادرسی»، ماهنامه کانون و کلا، شماره ۱۹۲، صص ۱۳۱-۹۹.
- محقق داماد، مصطفی. (۱۳۷۷) قواعد فقه (۳) بخش جزایی، تهران: نشر علوم اسلامی، چاپ اول.
- موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ ق) مهذب الاحکام، قم: مکتب آیه الله السید السبزواری، چاپ چهارم.

- نجفی، محمد حسن. (بی تا) *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، الطبعة السابعة، ۴۳ جلدی.
- Afsharnia, Tayeb and Mobin, Hojjat. (2009) *Prolongation of Trial and Judicial Development*, First Edition, Tehran: Khorsandi. (In Persian)
- Al-Bahr al-Ulum, Mohammad. (1983) *Beloghat al-Faqih*, Tehran: Al-Sadiq Library, fourth edition, 4 volumes. (In Arabic)
- Allameh Heli, Hassan bin Yusef. (1993) *Tazkarat al-Foqhaha*, Qom: Al-Bayt Institute for the Revival of Heritage, 2 volumes. (In Arabic)
- Ansari, Morteza. (n.d) *Al-Makasib*, Najaf: Publications of Al-Najaf Al-Dinah Society, 3 volumes. (In Arabic)
- *Circular of 24/4/2000 Head of Judiciary.*
- *Civil law approved in 1928 with visual amendments and additions.*
- *Civil Procedure Code approved in 2000.*
- Ebadi, Mohammad Esmaeil. (2005) "Preventing Procrastination in the Existing Legal Order: Practical Suggestions of the Court of Appeal of Tehran Province", *Judgment Monthly*, No. 30.
- *Executive by-law of Article 189 of the Third Development Plan Law approved in 2010.*
- Ebrahimi, Zein Al-Abedin. (2000) "Investigating the Causes of Procrastination in General Courts of the Islamic Republic of Iran", *Legal Quarterly of Justice*, No. 32, pp. 173-186.
- Emami, Hassan. (1999) *Civil Law*, Tehran, Islamic, 6 volumes.
- Fazel Meqdad, Meqdad bin Abdullah. (1994) *The Treasure of Mysticism in the Fiqh of the Qur'an*, Tehran: Mortazavi, 2 volumes.
- *Family protection law approved in 2013.*
- *Family Protection Law approved in 1974.*
- *House of Justice Law approved in 1965.*

- Hassani, Alireza. (2002) "Causes of Procrastination in the Iranian Judicial System", *Advocacy Monthly*, No. 11, p 24.
- *Islamic law approved in 1979, amendments and changes and... constitution approved in 1989.*
- Ibn Edris Heli, Mohammad. (1996) *Al-Sarair al-Hawi Fi Tahrir al-Fatawi*, Qom: Al-Eslami Publishing Institute. (In Arabic)
- Ibn Manzoor, Mohammad bin Mokaram. (1991) *Arabic language*, Beirut: Dar Al-Ahya for Arab heritage, second edition, 18 volumes. (In Arabic)
- Katozian, Nasser. (1998) *Civil Law in the Current Order*, Tehran: Publication of Justice, Fourth Edition. (In Persian)
- Khomeini, Seyyed Ruhollah. (1999) *Al-Bayy*, Tehran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini (RA), First Edition. (In Arabic)
- _____. (1999) *Discovering Secrets*, Tehran: Theological Publications, Second Edition. (In Persian)
- _____. (2005) *Islamic Government and Velayat-e-Faqih*, Tehran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini (RA). (In Persian)
- _____. (2002) *Referendums*, Tehran: Islamic Publications Office, First Edition. (In Persian)
- _____. (2006) *Collection of Imam Works* (22-volume series), Tehran: Imam Khomeini Publishing House, 4th edition. (In Persian)
- Khansari Najafi, Moussa. (2000) *Muniyat al-Talib fi Sharh al-Makاسب*, Reports of Mirza Mohammad Hossein Naini, Qom: Al-Nashar al-Islami Institute. (In Arabic)
- Khoei, Abu al-Qasem. (1999) *Mesbah Al-Fiqahah fi Al-Maamelat*, Collector Mohammad Ali Tawhidi, Beirut: Dar al-Hadi, 7 volumes. (In

Arabic)

- *Law of Judicial Organization approved in 1950.*
- *Law on amending the regulations related to divorce approved in 1992.*
- *Law on apartment ownership approved in 1964 and subsequent amendments.*
- *Law on Civil Procedure approved in 1939.*
- *Law on Criminal Procedure approved in 2015.*
- *Law on Dispute Resolution Council approved in 2008.*
- *Law on how to apply government sanctions approved in 1995.*
- *Law on Landlord-Tenant Relations approved in 1977 and 1983.*
- *Law on Establishment of Special Civil Courts approved in 1979.*
- *Law on how to donate infertile embryos approved in 2005.*
- *Law on protection of homeless or badly cared for children and adolescents approved in 2015.*
- Mohaghegh Damad, Mostafa.(1998) *Rules of Jurisprudence (3) Criminal Division*, Tehran: Islamic Sciences Publishing, First Edition.
- Mohseni, Hassan.(2006) "The concept of trial and their interpretive role in how to distinguish these principles from court proceedings", *Bar Association Monthly*, No. 192, p 99-131.
- Mousavi Sabzevari, Seyyed Abdul Ala. (2022) *Mohazab Al-Ahkam*, Qom: The school of Ayatollah Seyyed Al-Sabzwari, fourth edition,
- Najafi, Mohammad Hassan.(n.d) *Jawahar al-Kalam fi Sharh Sharia al-Islam*, Beirut: Dar al-Ahyaa al-Tarath al-Arabi, 43 volumes.
- *Objectives and principles of family formation and policies for its consolidation and excellence approved in 2005.*
- *Regulations on the formation of the national headquarters for women*

and families approved in 2010.

- Shams, Abdullah.(2010) *Civil Procedure (Advanced Course)*, Tehran: Drak, 3 volumes.(In Persian)
- Tabatabai Yazdi, Mohammad Kazem. (1989) *Al-Urwa Al-Wuthqa*, Beirut: Prose of the Scientific Press Institute. (In Arabic)
- Tabarsi, Ibn Ja'far Mohammad ibn Jarir. (1998) *Jame 'al-Bayan*, Beirut: Dar al-Fikr, (In Arabic)
- *Urban Land Law approved in 1987 with subsequent amendments.*
- *Youth marriage facilitation law approved in 2005.*
- Zahili, Wahba. (1997) *Islamic jurisprudence*, Damascus:Dar al-Hajjah, Dar al-Fikr, fourth edition. (In Persian)
- Zeidan, Abdul Karim. (1999) *Al-Mufsal Fi Ahkam Al-Merat and Beit Al-Muslim*, Beirut: Al-Risalah Institute, Third Edition. (In Arabic)